أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

واجب معلق به غیراختیاری بودن شرط و قید برمی‌گشت و ایشان برهانی را که بر این مساله اقامه کرده بودند این بود که غرض مولا چه ما قائل به تعلق احکام و تکالیف مصالح نفس‌الامریه باشیم و چه قائل به عدم تعلق و ترتب احکام بر مصالح نفس‌الامریه، تفاوت نمی‌کند. آن طلب و اراده مولا نسبت به یک فعل یا توقف بر شرط و قید خاصی (که این فعل در این شرط و موقعیت انجام بگیرد) ندارد مثل صوم شهر رمضان و صلاه عند طلوع الفجر و یا این که به نحو مطلق باشد مثل الصلاه بالبیت ، الطواف بالبیت که به نحو مطلق است، استحباب به نحو مطلق است اختصاص به وقتی دون وقتی ندارد، در هر دو صورت طلبی که تعلق می‌گیرد یا ملاحظه فعل است به نحو اطلاق، بدون هیچ شرطی به کیفیتی که آن مصلحت مترتبه بر این فعل بدون لحاظ خاصی به واسطه این فعل حاصل خواهد شد این واجب

می‌شود واجب مطلق و یا این که آن مصلحت حتما باید مترتب بر شرط خاص باشد که در این صورت آن امر و اراده به صرف آن فعل بای نحو کان تعلق نگرفته، وجوب صوم بای نحو کان نیست بلکه وجوب صوم در شهر رمضان است، صلاة صبح عند طلوع الفجر است و صلاة مغرب عند الاستتار القرص، شما نمی‌توانید پنج دقیقه، دو دقیقه و حتی یک دقیقه قبل از استتار قرص نماز مغرب را بخوانید اگر بخوانید باطل است باید این صلاة مغرب بعد از استتار قرص انجام بشود.

پس بنابراین در این صورت چگونه ممکن است که مولا لحاظ آن قید را در آن اراده و طلب در نظر نیاورده باشد و آن طلب و فعل را بدون ملاحظه آن قید و آن خصوصیت در نظر گرفته باشد که مرحوم حاج شیخ محمدحسین نظرشان این است که در واجب معلق خود آن فعل طلب و اراده روی او تعلق گرفته است ابتدئاً منتهی آن فعل از نقطه‌نظر مقدمات وجودیه مترتب بر حصول آن قید و شرط است ولی دیگر اراده مولا در آن طلب به خود آن زمان یا امر غیراختیاری که هنوز انجام نشده تعلق نگرفته است

به نحوی که این طلب و انشاء تنجزش بعد از حصول آن شرط و قید باشد.

الان که ساعت فرض کنید هشت و نیم ست صلاه ظهر واجب نیست صلاه ظهر چه موقع صلاه واجب می‌شود آن وقتی که زوال بشود چندساعت دیگر باید صبر کنیم آن موقع تنجز تکلیف حاصل می‌شود الان هیچ مساله‌ای بر عهده انسان نیست، مثل فرض کنید زلزله‌ای که می‌گویند طبق پیش‌بینی‌هایی که شده، عصر امروز سه‌شنبه در ساعت پنج و سی‌دقیقه یک زلزله‌ای حاصل می‌شود خب هنوز که حاصل نشده صلاه آیات بر من واجب نیست این وجوب صلاه آیات بعد از حصول علت و سببش که زلزال است حاصل می‌شود. همین طور نسبت به زوال شمس تا زوال شمس نشده نماز ظهر بر من واجب نیست.

پس بنابراین الان هیچ مساله‌ای بر عهده من نیست و فرق نمی‌کند در این جا چه مولا بگوید که من الان صلاة ظهر را برای شما واجب کردم یا این که مولا چیزی نگوید و یک دفعه سر صلاة ظهر که

می شود بگوید صل بصلاة ظهر هیچ تفاوتی از این نقطه‌نظر ندارد امر قبل از تحقق سبب و شرط و امر عند تحقق السبب و العله و الشرط والقید، بالنسبته به آن از این دو نظر تفاوتی نمی‌کند، چون مولا خصوصیت آن وقت را در آن طلب و اراده لحاظ کرده این مساله شرط مافوق دائره طلب قرار گرفته، نه در تحت دایره طلب که طلب صرف‌نظر از او انشاء شده بلکه باید آن چه را که امر غیراختیاری است تحقق خارجی پیدا کند و غرض مولا حاصل بشود آن گاه مولا انشاء کند، خب حالا این انشاء را زودتر کرده اشکال ندارد این انشائی که زودتر کرده برای ما کأن لم یکن است هیچ تفاوت نمی‌کند.

مثل این که شارع بگوید که جناب آقای کذا امروز بعدازظهر در ساعت پنج و بیست‌وشش دقیقه در قم زلزله می‌شود، برای من تفاوت نمی‌کند چه می‌گفتی چه نمی‌گفتی فقط صرف همین اخبار است حالا اخبار را بکند یا نکند چه شارع اخبار بکند چه رادیو، چه روزنامه و چه یک فرد عادی هیچ تفاوت ندارد باید این علت حاصل بشود، ما به شارع می‌گوییم اگر هم نمی‌گفتی برای ما تفاوت نداشت

مساله فرقی نمی‌کند چون در نزد شما علت وسبب برای حکم وجود زلزال است حتی تا یک دقیقه قبل از زلزال هم این حکم شارع کأن لم‌یکن است، بله فقط حکم شارع این مقدار را قبل از وجود آن علت می‌تواند ارائه بدهد که اگر در یک چنین زمینه‌ای مصادف شدی دیگر نیاز به تکرار امر مجدد نیست نیاز به امر مجدد شما ندارید، این مقدار که من امر را به شما کردم این امر دستورالعمل اداری است آقا هروقتی که فلان شد باید فلان کار را انجام بدهی.

چون دستورالعمل اداری را برای یک سال می‌نویسند مدیر باید چه کار کند معاونش چه کار کنند کارمندانش چه‌کارکنند هرکدام اینها یک دستورالعملی دارند دیگر نیاز نیست هر روز آن مدیر یا آن وزیر مربوطه دستورالعمل صادر کند یک دستور برای یک سال صادر می‌کند همه بر طبق این انجام بدهند این که دیگر طبق این انجام بدهند بدین‌معنا است که هر وقتی مکلف در یک چنین شرایطی قرار گرفت در همان وقت آن امر مجدد به عنوان جزئی از یک مفهوم کلی نسبت به او منجز

خواهد شد، این معنای واجب مشروط است.

بنابراین با این برهانی که ما ذکر کردیم دیگر ما واجب معلق نداریم چون یا مولا آن شرط را سبب و علت برای حصول مصلحت می‌داند یا نمی‌داند اگر نمی‌داند پس واجب بالنسبه به او می‌شود مطلق و اگر می‌داند می‌شود مشروط، دیگر در این جا معلقی نداریم. اگر نسبت به این مساله اشکال بشود لذا مرحوم نائینی فرمودند اشکالی که بر واجب معلق است این معنا به عنوان استقبال بودن قضیه نیست چون در هر قضیه حقیقه‌ای این امر و طلب مولا به موضوع به عنوان مفروض‌الوجود تعلق می‌گیرد و تمام احکام مولوی همه قبل از خلقت یا تشریع جعل شدند ما نمی‌توانیم بگوییم امتناع واجب معلق به استقبالی بودن آن طلب تعلق می‌گیرد، تمام طلب‌ها استقبالی است غیر از بعضی طلب‌ها که جنبه جزئی دارد بقیه طلب‌ها استقبالی است به این مساله برنمی‌گردد، امتناعش به این برمی‌گردد که لحاظ آن قید و شرط خاص در حصول مصلحت این مساله در اراده مولا و طلب مولا نسبت به این فعل دخالت دارد با عدم این حصول پس طلبی هم نیست.

اشکال به این قضیه برمی‌گردد که ما می‌گوییم واجب معلق نداریم در عین این که یک امر غیراختیاری وجود داشته باشد مثل زمان یا مثل امور دیگری که در اختیار مکلف نیست در عین حال مولا بیاید و آن مساله را در طلب در نظر نگیرد و فعل را به نحو مطلق بگوید این صلاة واجب است خب واجب است وقتش چه موقع است؟ واجب واجب است بابا این صلاه که واجب است به نحو مطلق واجب است یا به نحو شرط خاص نه به نحو شرط خاص است پس بنابراین واجب نیست باید شرطش حاصل بشود تا این واجب بشود گرچه شما گفتید واجب است این واجب کأن لم‌یکن است باید آن شرط حاصل بشود.

اشکالی که خود ایشان مطرح می‌کنند و بعضی‌ها مثل صاحب فصول آمدند نسبت به این قضیه اشکال وارد کردند آن اشکال این است که ما دو مثال برای شما می‌زنیم شما مثال صل صلاة الفجر فی مسجد الکوفه را قبل الفجر بزنید که قبل الفجر اگر مولا صل صلاة الصبح بعد طلوع الفجر فی مسجد الکوفه که

در این جا وجوب صلاة بالنسبه به فجر می‌شود واجب مشروط، چون طلوع فجر در اختیار انسان نیست. چه فرق می‌کند که الان طلوع فجر شده فرض کنید موقع صلاة صبح هم شده این شخص در خارج از مسجد کوفه است نیم‌ساعت تا مسجد کوفه راه دارد می‌گوید صل صلاة الصبح فی مسجد الکوفه با این که الان دارد آن طلب را به عنوان مطلق بیان می‌کند ولی آیا این مولا که می‌گوید صل صلاة الصبح فی مسجد الکوفه که صلاة بعد از طلوع فجر باشد آیا متوقف بر نیم‌ساعت مشی تا آمدن به کوفه نیست؟ آیا متوقف بر تحصیل طهارت و مقدمات نیست؟ الان که نمی‌تواند، الان تا مسجد کوفه باید نیم‌ساعت پیاده راه برود پس این که مولا گفته صل صلاة الصبح فی مسجد الکوفه منظورش صلاة فعلی و الان در همین شرایط القاء است؟ یا منظورش صلاه بعد از نیم ساعت است؟ الان که نمی‌شود، مسجد که کوفه این جا نیست نیم ساعت فاصله است پس منظور مولا صلاة بعد از سی‌دقیقه است و سی‌دقیقه که در اختیار ما نیست چه طور در آن جا می‌گویید واجب مطلق است اما این جا در مورد صل صلاه

الصبح بعد از طلوع فجر که خود شخص در مسجد کوفه ایستاده در آن جا می‌گوید واجب مشروط است؟ اگرآن جا غیراختیاری است این هم غیراختیاری است، زمان که اختیاری نیست، قطعا مولا در این جا صلاة فعلی و الان مورد نظرش نیست بلکه منظورش صلاتی است که نیم‌ساعت دیگر برای تحصیل آن احتیاج به گذشت زمان و مشی تا وصول به مسجد کوفه است.

پس بین این دو مثال در این صورت چه فرقی است؟ ما که فرقی نمی‌بینیم چرا آن جا می‌گویید واجب مطلق است و در این جا می‌گویید واجب مشروط است؟

پاسخی که مرحوم نائینی از این اشکال می‌دهند می‌گویند نه شما در این جا اشتباه می‌کنید ما باید ببینیم مولا غرضش به چه تعلق گرفته غرض مولا در دو مثال دو امر متفاوت است، در مثال اول که صل صلاة الصبح بعد طلوع الفجراست، به صلاة بعد از طلوع فجر تعلق گرفته نه به صلاة بعد از نیم‌ساعت و فلان و امثال ذلک، یعنی در صحت صلاة و در

تحصیل مصلحت، طلوع فجر دخالت تام دارد شما یک دقیقه قبل از طلوع فجر بخوانید اتیان امر مولا را نکردید. پس خود این قید و زمان در نفس اراده و طلب مولا دخالت دارد.

ولی در مورد صل فی مسجد الکوفه که الان بعد از طلوع فجر است می‌گوید کجا نمازم را بخوانم؟ می‌گویم الان فجر شده به جای این جا برو مسجد کوفه بخوان، تا ثواب دویست برابر در مسجد کوفه به تو بدهند، یا این که موقع ظهر که هست برو در آن جا نماز بخوان که نماز تمام هم بخوانی. (شنیدم بعضی‌ها فتوا دادند که در همه کوفه می‌شود نماز تمام خواند نخیر در همه کوفه نمی‌شود فقط در مسجد کوفه است این اشتباهی شده فقط در مسجد کوفه می‌شود) می‌گوید برو آن جا می‌گوید نیم ساعت طول می‌کشد می‌گوید برو عوضش هم ثواب بیشتر برده‌ای و هم چهار رکعت خوانده ای، خب این طبعا بهتر است. پس مولا در این جا غرضش به خود صلاة تعلق گرفته است نه به آن شرط و زمان خاص، آن شرط حاصل شد آن خصوصیت زمانی برای صحت و تحصیل آن مصلحت حاصل شده.

پس الان غرض مولا دیگر به زمان نیست و این که نیم ساعت دیگر به مسجد کوفه می‌رسد این ارتباطی به مولا ندارد تو الان می‌توانی پر بزن نیم ساعت را بکن کمتر، از این هایی که بال می‌زنند بگیر به جای این که روی زمین راه بروی و نیم ساعت طول بکشد پنج دقیقه برو مولا می‌گوید من کاری ندارم تو پنج دقیقه هم بروی غرض را حاصل کردی می‌گوید من سوار ماشین بشوم ده دقیقه می‌رسم می‌گوید سوار ماشین شو ده دقیقه برس من کاری به زمان ندارم می‌گوید من فرض کنید یک وسیله دارم الان با یک دقیقه به مسجد کوفه می‌رسم دیگر من کاری به زمان ندارم زمانی که تحصل غرض را می‌کرد حاصل شده خودت نمی‌توانی این صلاة را که در شرایط فعلی همین الان است انجام بدهی به من کاری ندارد.

ولی در آن مثال اول مساله تفاوت می‌کرد در آن جا خود زمان در نزد من دخالت داشته لذا قبل از فجر اگر بخواند نماز باطل است ایشان آمده این مطلب را مطرح کرده گفته خیلی خب ما این را قبول می‌کنیم،

یعنی مستشکل این مساله را مطرح می‌کند که بر فرض بگوییم که غرض مولا به صلاة بعد از نیم‌ساعت تعلق نگرفته به خود صلاة تعلق گرفته، منتهی آن شخص نمی‌توند تحصیل کند الا بعد از نیم ساعت خب ما می‌گوییم آیا این شخص وقتی که الان امر به اوتعلق می‌گیرد برو در مسجد کوفه نماز بخوان باید برود برای تحصیل مقداتش یا نباید برود؟ باید راه برود این نیم ساعت راه رفتن هم جزئش است وجوب مشی تا مسجد کوفه این وجوبی است که از آن صلاة به این تعلق می‌گیرد از وجوب صلاة سرایت می‌کند به وجوب مقدمات رفع موانع وجوبش از وجوب صلاة سرایت می‌کند به رفع موانع تحصیل مقدمات طهارت و امثال ذلک، اگر این طور است، پس بنابراین اگر همین شخص قبل از این که طلوع فجر بشود بیرون مسجد کوفه بود، می‌گوید صل صلاه الصبح عند طلوع الفجر فی مسجد الکوفه پس این دیگر نباید کاری انجام بدهد چون هنوز واجب نیامده چه طور شما در صورت اول می‌گوید نه واجب است مشی به مسجد کوفه را انجام بدهد و رفع موانع و تحصیل طهارت و امثال ذلک را بکند

ولی در اینجا چی؟ پس در این جا چون هنوز در آن طلب، غرض اصلی مولا حاصل نشده است پس بنابراین باید بگوییم وقتی شخص نیم‌ساعت مانده به اذان صبح (در حالی که این نیم‌ساعت کار دارد تا به مسجد کوفه برسد) همان جا سرجایش بایستد و بگوید هنوز وجوبی در این جا نیست اگر موقع طلوع فجر بشود خب بسیار خب ما حرفی نداریم وجوب در آن جا سرایت می‌کند مشی به مسجد کوفه هم می‌شود واجب ولی در این جا که هنوز وجوبی نیست پس من سرجایم می‌ایستم. پس بنابراین در این جا این امر مولا می‌اید و شما سرجایت می‌ایستی این چه اشکالی دارد؟

ایشان می‌گویند این از باب سرایت وجوب و تنجّز وجوب نیست بلکه از باب برهان تفویت است یعنی اگر شما فرض کنید می‌دانید که این عمل و مقدمه را انجام ندهید اتیان تکلیف به مولا در این صورت ضمیر می‌ماند آن از نظر تفویت، بدون سرایت وجوب از واجب به مقدمه، از آن باب این مشی به مسجد کوفه نیم ساعت قبل از طلوع فجر در

این جا واجب است نه از باب سرایت وجوب، چون هنوز وجوبی نیامده.

بعد ایشان خودشان یک مثالی می‌زنند و مساله را تمام می‌کنند می‌گویند به همین جهت است که ما در این جا نمی‌توانیم واجب معلق را تصویر کنیم چون در واجب معلق قصد مولا اطلاق است قصد مولا خود زمان و امثال ذلک نیست این مساله تا این جا تمام شد.

اشکالی که بر این قضیه و مطلب وارد است بر طبق مطالبی که تا به حال عرض شد این است که ما باید ببینیم مساله اختیاری و غیراختیاری بودن بعضی از قیود آیا این مساله در طلب مولا دخالت دارد یا نه؟

شما که می‌گویید در این مساله قضیه برمی‌گردد به واجب مشروط چون بعضی از قیود غیراختیاری است و مولا نمی‌تواند امری را متوجه مکلف کند (مکلفی که عاجز است از تحصیل امر غیراختیاری مثل طیران الی السماء) چون این مساله لغو است، وقتی که مولا نمی‌تواند یک چنین امری بکند، پس چه طور مولا طلبی را که در نفس او موجب توجه

امر به مخاطب است آن طلب را مطلق بیان کند؟ که بگوید نماز به هر حال واجب است در حالتی که خود مولا در نفسش نماز و صلاه بأی نحو کان را دارای مصلحت نمی‌داند، صلاة فی طلوع الفجر را دارای مصلحت می‌داند، نه صلاة بای نحو کان را چه طور مولایی که صلاة عند طلوع الفجر را دارای مصلحت می‌داند می‌تواند به نحو اطلاق به مکلف بگوید که صلاة واجب است؟ در این صورت نمی‌تواند بگوید. این می‌شود امر غیراختیاری.

پس خود طلب مولا که می‌گوید وجوب، آن وجوبی که ذمه او را می‌گیرد آن وقتی است که آن چیزی که مافوق دایره طلب است (که امر غیراختیاری است) آن موقع حاصل بشود وقتی که حاصل شد تازه گریبانش را می‌گیرد خب این مساله غیراختیاری بودن صحیح است مطلب صحیح است که غیر اختیاری بودن باعث می‌شود که مولا آن تکلیف را به نحو مطلق بیان نکند یعنی نگوید که صلاه واجب است بلکه مولا بگوید صلاه واجب است عند طلوع الفجر این را مولا بیاید بیان کند، نه

این که به نحو مطلق بگوید صلاة واجب است.

ولی صحبت ما این است که غیراختیاری بودن این مساله دخالتی در طلب مولا ندارد ما باید ببینیم آن اراده مولا نسبت به این امر غیراختیاری آن کیفیت اراده چه گونه است، نه صرف غیراختیاری بودن ملاک بشود برای تعلق اراده به نحو مشروط و اختیاری بودن ملاک بشود به تعلق اراده به نحو مطلق.کیفیت اراده مولا نسبت به این امر غیراختیاری، دخالت دارد در انشاء تکلیف نه صرف غیراختیاری بودن.

من یک مثالی می‌زنم مولا به بنده‌اش امر می‌کند که در لیلةالجمعه فلان شخص را اکرام کن. خب بنده باید از کجا پول بیاورد از مولا بگیرد؟ پول گرفتن از مولا اختیاری است یا غیراختیاری؟ غیراختیاری است پول خودش که نیست پس بنابراین امری که مولا می‌کند به بنده که در شب جمعه برو اکرام کن این امر می‌شود امر واجب مشروط یا مطلق است؟ الان امر می‌کند مولا به این بنده که برو از این سبزی فروشی یک کیلو سبزی بخر دو کیلو پرتقال بخر بیاور بنده که از خودش پول

ندارد از چه کسی باید بگیرد از مولا باید بگیرد. می‌گوید پول توی جیبم است، خب بده می‌گوید نمی‌خواهم بدهم می‌گوید نمی‌خواهی بدهی پس این امر تو می‌شود واجب مشروط، خداحافظ شما، می‌گوید بابا کجا داری می‌روی بایست می‌گوید مگر تو نباید پول بدهی می‌گوید آره می‌گوید پس چرا نمی‌دهی؟ من که پولی از خودم ندارم چه طور می‌توانم بروم؟ پس پول دادن از طرف مولا امرٌ غیر اختیاری بالنسبه الی العبد، اجازه مولا به خروج از بیت امر غیراختیاری بالنسبه الی العبد، انصراف مولا، یک دفعه مولا انصراف پیدا می‌کند می‌گوید برگرد سرجایت بنشین این ها تمامش در تحت تصرف مولا است آیا هیچ کدام از این مواردی که به خود مولا برمی‌گردد در آن انبعاث طلب نقش دارد؟ نه، مولا وقتی به بنده امر می‌کند برو پرتقال بخر آیا هیچ به خودش می‌گوید پول دادن به عبد، این امر غیراختیاری نسبت به اوست پس من که به او امر می‌کنم این واجب مشروط می‌شود بالنسبه به آن اموری که مربوط به من است؟ (که اعطاء و بذل مال

و اجازه برای خروج از بیت باشد) این می‌شود امر مشروط این اصلا معقول است؟ اصلا مولا یک چنین چیزی به ذهنش می‌آید؟ یا این امر امر مطلق است تا می‌گوید پول ندارم بفرما هیچ وقت در ذهن مولا نمی‌آید که این عبد از خودش تملک ندارد و این امری که من دارم می‌کنم متوقف بر امور غیراختیاری است که به خود من برمی‌گردد چون مسائلی که به خودش برمی‌گردد در تحت اراده و طلب نمی‌آورد با این که امر امر غیراختیاری است ولی در تحت طلب در نمی‌آورد.

مثال دیگری بزنم در صلاة و در انجام امور عبادی مگر توفیق از ناحیه پروردگار نباید باشد؟ آیا آن غیراختیاری است یا اختیاری ؟ غیراختیاری است تا خدا توفیق ندهد وَ مٰا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اَللّٰهِ ثُمَّ إِذٰا مَسَّكُمُ اَلضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ ﴿النحل، ۵۳﴾ هر کاری خیری انجام دادید آن از ناحیه خداست آن توفیق از ناحیه خداست، می‌شود غیراختیاری پس بنابراین واجب مطلق نداریم تمام واجب‌ها مشروط است چون ناشی می‌شود از امر غیراختیاری که توفیق اللَه است و تا توفیق الهی نباشد هیچ کس قدم از قدم نمی‌تواند بردارد جناب نائینی در این قضیه چه

می‌فرمائید؟

تلمیذ: نسبت به موقعی که عبد می‌خواهد اتیان بکند نسبت به او چه مولا می‌گوید برو.....

استاد: آن بِزَنگاهی که موردنظر من است آن را می‌خواهم بگویم آن را دریافتید یا نه؟ آن که من می‌خواهم چیست؟ می‌گوییم امراختیاری و غیراختیاری به واجب مطلق و مشروط کاری ندارد غیر از امور غیراختیاری مواردی داریم که در واجب مطلق اصلا مولا به حساب نمی‌آورد، اصلا آن را در نظر نمی‌گیرد.

همین مثالی که زدم آقا پول دادن این پولی که عبد می‌خواهد بگیرد از مولا می‌تواند بگیرد این اختیاری یا غیراختیاری است مولا می‌گوید نمی‌دهم اصلا مولا این را به حساب نیاورده چرا؟ چون مساله مربوط به آن است پول دادن مربوط به من است به این بدبخت چه ربطی دارد آیا می‌تواند عبد به مولا بگوید اعطاء مال از ناحیه شما بالنسبه به من غیراختیاری است، و چون غیراختیاری شد واجب مشروط شد خداحافظ شما من رفتم می‌شود یک

چنین حرفی بزند؟ چون واجب مشروط است. بله هر وقتی که مولا پول را گذاشت در جیبش اول بگذارد در جیبش و آن غرض حاصل بشود دیگر آن راه ها را ببندد بعد هم او را از خانه بیرون کند چون اجازه خروج از بیت هم از امور غیراختیاری است آن را از خانه بیرونش کند پول هم بگذارد در جیبش، بعد بگوید حالا بلند شو حالا می‌شود واجب مطلق تا قبل از این واجب مشروط بود در واجب مشروط هم عبد می‌گوید انجام نمی‌دهم این نسبت به من و نسبت به اعطاء مال مشروط است و امثال ذلک.

صحبت این است که آیا در طلب، امر غیراختیاری مولا دخالت دارد یا ندارد؟ این است آن چه که ما تا به حال دنبالش هستیم، آن امر غیراختیاری ممکن است امری باشد که اصلا دخالتی در انبعاث طلب ندارد آن چه که در طلب مولا دخالت دارد امور دیگر است، آن امر غیراختیاری به عنوان امر مفروض‌الوجود، وقتی خدا دارد امر می‌کند به بندگانش توفیق را مفروض الوجود می‌گیرد مولا وقتی که امر می‌کند به بنده‌اش آن اعطاء مال و اجازه خروج از بیت را مفروض الوجود می‌گیرد، نه این که

آن هم دخالت بدهد در آن طلب خب معلوم است باید پول بدهد بی مایه هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد تا در این دنیا پول نداشته باشی کسی با توکاری ندارد باید داشته باشی آن اجازه خروج از بیت در خود امر مولا که به این می‌گوید اخرج من البیت و اشتر کذا در این جا حاصل است در حالتی که باید پنج دقیقه صبر کند تا از بیت خارج شود این چند دقیقه می‌تواند بگوید نرو بایست از امرش برگردد چون عبد از خودش که اطاعت ندارد.

آن چه را که باعث شده تمام این فُقها و اصولیین در این جا اشتباه کنند این است که تصور کرده اند امر غیراختیاری در تصمیم و اراده مولا نسبت به انشاء دقت کنید نه نسبت به وجود، یک امر دیگر است امر غیراختیاری به عنوان مقدمات وجودی این حرفی نیست که دخالت دارد در حصول فعل در خارج این یک مطلب است امر غیراختیاری در اراده و طلب مولا یک مطلب دیگر است. جناب نائینی و امثال نائینی آمده اند این دو را با هم خَلط کرده که امر غیراختیاری به عنوان مقدمات وجودیه مورد

لحاظ هست قبول داریم تا طلوع فجر نشود صحت صلاه حاصل نمی‌شود و صحت صلاه متوقف بر طلوع فجر است ولی صحبت در این است که اگر آمد و طلوع فجر نشد آیا صلاه ظهر ساقط می‌شود یا نه؟ این است مساله.

پس شما بگویید ساقط می‌شود جناب آقای نائینی مخلصتیم خیلی بزرگواری شما که می‌گویی که در طلب مولا نسبت به امرغیراختیاری خود امر غیراختیاری دخالت دارد پس بنابراین شخص می‌تواند جلوی حصول آن جهتی را که در طلب مولا دخالت دارد بگیرد چرا این حرف را شما نمی‌توانی بزنی چرا می‌گویی برهان تفویت در این جا می‌آید و جلوی انسان را می‌گیرد؟ برهان تفویت قبل از تعلق امر چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ وقتی که هنوز امری نیست برهان تفویتی ما نداریم برهان تفویت به خاطر چیست؟ یک ذهنیتی دارند نسبت به واجب منتهی در مقام تعریف گیر می‌کنند نمی‌دانند چه کارش کنند!! برهان تفویت در کجا می‌آید؟ در جایی می‌آید که یک امر و واجب مفروضی وجود داشته باشد اگر هیچ چیز وجود نداشته باشد ما چه برهانی

داریم؟ عقل از کجا می‌آید ثابت می کند که تحصیل مقدمات کنیم؟ تا عقل وجوبی را احساس نکند چی را می‌خواهد ثابت کند؟ بنده نمی‌دانم زلزله می‌آید برهان تفویت می‌خواهد چه کار بکند؟ بنده باید در قم بمانم تا این که به زلزله برسم این برهان تفویت این جا می‌آید؟ نه، وقتی که امری وجود ندارد وقتی ذمه مکلف نسبت به امر مشغول نیست در این جا عقل از نقطه‌نظر تحصیل غرض مولا چه دلیل و حجتی دارد برای اتیان مقدمه؟ امری وجود ندارد تا این که بخواهد انجام بدهد اگر شما می‌گویید برهان تفویت قبلش باید یک امری را ثابت کنید اگر امری را ثابت می‌کنید پس بنابراین وجوب در این جا چه می شود؟ بر مکلف در این جا وجوب آمد حاصل و مستقر شد به واسطه استقرار وجوب بر مکلف است که شمای نائینی می‌گوید که نیم ساعت قبل از طلوع فجر اگر شخص بیرون مسجد کوفه باشد باید مشی کند اگر وجوب نبود این مشی برای چی واجب بشود؟ هیچی نیست چه طور برای پنج ساله واجب نیست هی به پنج ساله بگویند که آقا بعد از طلوع

فجر نماز بخوان بیر بیر نگاه می‌کند برو بابا برایم پفک بخر، نماز را تو برو بخوان آیا برهان تفویت برای پنج ساله می‌آید؟ چرا؟ چون امری نیست برای ده ساله می‌آید نخیر امری نیست وقتی امری نیست برهان تفویت بیاید چه کار بکند؟

چون بحث این است که مساله تشریع نیست یعنی وجوب از ذی‌المقدمه به مقدمه سرایت نمی‌کند این بحث در این جا تمام است پس از کجا به وجوب مشی سرایت می‌کند؟ از برهان تفویت برهان تفویت متوقف بر چیست؟ بر تحقق یک امری است خارج یعنی قبلا یک امری وجود داشته باشد برای تحصیل غرض مولا و تحصیل فعلی و وجودی شما باید این مقدمات را انجام بدهی مقدمات وجودیه را باید انجام بدهی.

پس بنابراین برهان تفویت جناب نائینی و جناب کاظمی در این جا بلاوجه خواهد بود چون عقل حجت ملزمه برای اتیان مقدمه نمی‌بیند امری وجود ندارد اگر امر وجود دارد پس وجود معلق را باید قبول کنیم اگر امری وجود دارد که شخص نمی‌تواند از زیر این امر فرار کند. پس بنابراین همان حرفی

است که مرحوم حاج محمدحسین می‌زند صاحب فصول می‌گوید در بعضی موارد خود زمان در این جا می‌شود قید.

و نظیر این قضیه حالا اصلا به این کار نداریم اصلا یک شخص نمی‌گذارد که این زمان برای او حاصل بشود اگر شما می‌گویید امری نیست این مصلحت نیست الا به خصوصیت آن زمان، ما نمی‌گذاریم زمان بیاید نیم ساعت قبل از طلوع فجر سوار طیاره می‌شویم راهمان را می‌کشیم می‌رویم تمام مسیری را که طی می‌کنیم همیشه نیم ساعت قبل از طلوع فجر است می‌گوییم و می‌خندیم نه نمازی می‌خوانیم و نه مَلَک چپ و نه ملک راست هیچ کدام نمی‌توانند کاری بکنند نه این می‌تواند برای ما گناه بنویسد نه این می‌تواند برای ما ثواب بنویسد هی می‌چرخیم دور زمین یا اصلا می‌رویم به یک ستاره دیگر که اصلا رنگ زمین را نبینیم و خلاص.

شما می‌توانید ملتزم بشوید به یک چنین فتوایی ؟ نه چرا نمی‌توانید؟ چون الصلاة لا یترک بحال

داریم این است قضیه چون الصلاة لا یترک بحال داریم در نفس مولا و طلبی که در نفس مولاست زمان نقش اساسی ندارد به عنوان ظرف است و اگر آن ظرف نبود خود اصل ملاک و مصلحت ملزمه در این جا هست. پس اصلا مساله ربطی ندارد به اختیاری بودن یا غیراختیاری بودن اضف علی ذلک یک صحبتی که در اینجا با جناب نائینی می‌شود

تلمیذ:.....؟

استاد: ببینید همان طوری که عرض کردم نسبت به قضیه باید ببینیم لحاظ مولا در این قضیه چیست حالا باشد برای فردا که مولا چه طور لحاظ کرده قید را آن دخالت دارد از آن تعابیر و کلمات و جملات انسان باید به آن اراده و لحاظ مولا در تعلق طلب پی ببرد که مولا به چه نحوی آن را لحاظ کرده؟ در بعضی موارد مساله غیراختیاری است مثل فرض بکنید زلزال شما می‌توانید جلوی آن قید را بگیرید، بروید یک جای دیگر، می‌توانید این کار را بکنید ولی در بعضی موارد نه الان به شما بگویند قم زلزله می‌آید شما فرار هم می کنید نه این که بایستید نماز آیات بخوانید یک وقتی خانه خراب نشود می‌روید یک جایی یک شهر دیگر که اصلا زلزله هم

نباشد خب شارع هم کارتان ندارد و نمازی برایتان واجب نیست در بعضی‌ها نه هردو غیراختیاری است هم این زمان غیراختیاری است هم آن زمان غیراختیاری است ولی ظرف این زمان شرط است.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد